

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



برخی علمای بلاد به من نامه می نویسند و خود با تمام قوا از این جمعیت حمایت می کنند و حتی وجوهات شرعیّه خویش را در اختیار ایشان می گذارند. هنوز به من فشار می آورند که از ایشان حمایت کنم؛ لیکن من آنها را یک جماعت منحرف و گمراه می دانم و به هیچ وجه نمی توانم آنها را حمایت و تقویت کنم. من خطر اینها را برای اسلام، از مارکسیست‌ها بیشتر می دانم. <sup>۱</sup> امام خمینی(ره)

### درآمد

وقتی برنامه ای از رسانه پخش می شود و داعیه آن چیزی غیر از سرگرم کردن بیننده است یا به عبارتی، در تلاش است به هدف مهمی چون روشنگری دست یابد، برخورد و مواجهه با آن در سطح نقدهای نوشتاری و شفاهی، متفاوت با آن چیزی است که درباره سریال های نمایشی یا فیلم های تلویزیونی دنبال می شود.

یکی از انواع برنامه هایی که گاه و بیگاه و به مناسبت فرا رسیدن مناسبتی تقویمی ساخته و پخش می گردد - که از قاعده برنامه های روشنگرانه تبعیت می کنند - مستندهای سیاسی - تاریخی است. وجود مناسبات بی شمار سیاسی و تاریخی در تقویم ایران که با وقوع انقلاب شکوهمند اسلامی، به رهبری امام خمینی(ره) غنی تر هم شده است، این نوع برنامه سازی را ناگزیر کرده است. شاید نیاز باشد در مجاللی بهتر و به طور دقیق تر، آسیب شناسی عمیقی از ساخت و پخش این گونه مستندها انجام شود تا میزان تأثیرگذاری آنها بر بینندگان، به ویژه جوانان، روشن شود.

مستند های سیاسی - تاریخی، گرچه در صورت ساخت زیبا و هنرمندانه و به جهت زنده کردن خاطرات گذشته، می توانند بیننده را سرگرم کنند؛ اما مهم ترین هدفشان بیان حقایق است که سازنده و سفارش دهنده مستند از دل رخدادهای تاریخی بیرون می کشد. در مواجهه با این جنس آثار،

۱. موضع گیری امام خمینی(ره) در برابر سازمان مجاهدین خلق (مناظرین)، پیش از آشکار شدن تحولات ایدئولوژیک سازمان، سال ۱۳۸۳.

همواره باید افزون بر نقد ساختاری آنها - چه به لحاظ بهره بردن از زیبایی شناسی هنری ساخت یک مستند - به نقد محتوای آن و تلاش روشنگرانه سازندگان آن نیز پرداخت. گاه نوشتن چنین نقدی به یک پژوهش گسترده نیازمند است؛ پژوهشی که بخش مستند بهانه ای جهت بررسی وضعیت ساخت و پخش آثار مستند سیاسی - تاریخی در رسانه ملی است و می تواند بر گزاره های زیر استوار باشد:

۱. مقایسه هنری و محتوایی مستندهای موفق سیاسی - تاریخی ایران، با نمونه های موفق آن در رسانه های جهان؛

۲. بررسی بازتاب پخش مستند در میان مخاطبان اصلی آن. بی شک، این روزها، بخش مهمی از بینندگان هدف رسانه را نسل جوان تشکیل می دهند؛

۳. بررسی بازتاب آن در میان نخبگان هر کشور، به مثابه آگاهان اصلی و پیران عرصه سیاست و تاریخ؛

۴. برنامه ریزی جهت سامان دادن به مستندهای بعدی، بر اساس آسیب شناسی مستندهای پخش شده.

البته این نوشتار در پی به ثمر رساندن همه این گونه گزاره های پژوهشی نیست؛ زیرا دست یافتن به بسیاری از این گزاره ها نیازمند اطلاع دقیق از آمار استقبال بینندگان رسانه ملی از این مستندها و نیز آگاهی عمیق نویسنده از تاریخ سیاسی ایران است که هر دو در مجال کنونی منتفی است - اما بخش مستند گرگ ها یا رویای گرگ ها در نیمه نخست تیر ماه سال ۸۶ از شبکه اول سیما، همزمان با ایام انفجار هفت تیر، به همراه پخش نشست پژوهشی نقد آن از شبکه سوم سیما که یک هفته پس از پایان نمایش آن صورت پذیرفت، بهانه ای است برای پرداختن به محتوا و ساختار چنین مستندی که می تواند در آینده، الگویی باشد برای سفارش، ساخت و پخش دیگر مستندهای سیاسی - تاریخی. بی تردید، اتفاق مبارک پخش چنین مستندی - که ردپای نهادهای امنیتی در تجهیز و تأمین نرم افزار تصویری آن مشاهده می شود - نیازمند تحلیل دقیق تری است؛ اما پس از تماشای این مستند جای خالی بخش چنین مستندهایی در رسانه ملی، بیش از پیش احساس می شود؛ مستندهایی که سال هاست روی پخش از رسانه ملی را به خود ندیده اند و تصاویرشان در آرشیوهای رسانه ای، قرین غبار گشته اند.

در این مجال، تنها به یادآوری نکاتی کوتاه و کاربردی درباره این مستند خواهیم پرداخت.

• هنگامی که قرار است مستندی سیاسی - تاریخی درباره گروه یا نحله خاصی ساخته شود، مهم ترین پرسشی که در همان ابتدا، به ذهن خطور می کند، آن است که:

آیا پرداختن به آن جریان سیاسی، ارزش ساخت یک مستند را دارد؟

پاسخ به این پرسش نیازمند پژوهش درباره جایگاه آن سازمان یا گروه در ادبیات سیاسی ایران است. نتایج این پژوهش، حتی می تواند شبکه نمایش دهنده آن را نیز معین کند.

درباره موضوع مستند مورد بحث، یعنی گروهک منافقین، با توجه به اهمیت ایشان در فعالیت های

۲. مشخصاً هر چه آن سازمان گمنام تر باشد و دایره تأثیرگذاری آن بر جریانات سیاسی و مبارزاتی ایران کمتر، پرداختن به آن تخصصی تر خواهد شد و می توان ساخت و نمایش آن را به شبکه ای خاص تر سپرد.



جاسوسی علیه نظام جمهوری اسلامی و حمایت ایشان از سوی آمریکا - حتی پس از سقوط صدام - و همکاری ایشان با اعضای القاعده یا تروریست های سلفی در عراق، این هدف گیری با ارزش و قانع کننده تلقی می شود. افزون بر آن، این گروهک همچنان در زمینه های جاسوسی فعال هستند و سعی بر نیروگیری از میان جوانان ایرانی دارند. اکنون که قرار است این جریان فکری با آن سابقه چهل ساله مبارزاتی تخطئه شود، باید با دقت، درباره آن، برنامه های مستند ساخته شود.

مستند رؤیای گرگ ها بی شک، با در نظر داشتن دو هدف پخش شده است:

۱. تجدید خاطره جمعی:

اگر این هدف مد نظر سازندگان و سفارش دهندگان برنامه بوده باشد، به آن دست یافته اند؛ زیرا نسل پیشین با پوست و خون خویش، سایه وحشت ترورهای کور خیابانی این گروهک را درک کرده بود و این مستند ایشان را به یاد روزهایی انداخت که بر سر هر کوی و برزنی، حمله مردمانی را می دیدند که توسط عوامل این گروهک به شهادت رسیده بودند. گاه در زنده کردن خاطرات، بهترین حجت ها نهفته است که رسانه را از نمایش صدها برنامه تصویری، جهت اثبات خباثت چنین گروهک هایی بی نیاز می کند؛ زیرا ادله در وجود تک تک بینندگان رسانه هست و تنها باید آن را برانگیخت. باقی مسیر تا محکوم کردن چنین خائنی را خود بیننده خواهد پیمود. این مسیر را می توان در بحث هایی دید که پس از پایان پخش این برنامه، در گپ و گفت های شبانه و روزانه مردم به راه می افتد. در حقیقت، این رخداد نوعی تعامل مردم با رسانه است.

۲. اقناع اذهان عمومی:

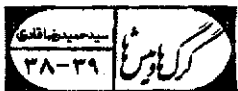
با توجه به جوان بودن بخش زیادی از نسل حاضر، اصلی ترین کاربرد چنین مستندهایی بیشتر به چشم خواهد آمد و آن اقناع اذهان عمومی برای طرد افکار و تبلیغات گروه های معاندی چون منافقین است. این اقناع در دو سطح رخ خواهد داد:

الف) بیان دقیق علل انحطاط عقیدتی و اخلاقی این گروه ها؛

ب) نمایش تصویری که بی واسطه، بیننده را با بخشی از جنایات و انحرافات ایشان آشنا کند. آیا این مستند توانسته به این دو مهم دست یابد؟

درباره سطح نخست، باید گفت که گرچه مستند رؤیای گرگ ها توانست تا حدودی، به این اهداف دست یابد؛ اما با دقت در تصاویر پخش شده و سر و شکل کار، می توان مدعی شد سفارش دهندگان و سازندگان این اثر آن را بر پایه قراردادهایی که با بیننده بسته بودند، به پایان رسانیده اند؛ قراردادهایی که در آن، فرض شده بیننده ایرانی سازمان مجاهدین خلق را به خوبی می شناسد، از جنایات ایشان آگاه است و حال، تنها لازم است اسناد جدیدی که از حمایت های رژیم بعث عراق از فعالیت های این گروه به دست آمده است را به آنان نشان داد؛ در حالی که ما با حقیقتی مسلم و بزرگ مواجهیم و آن اینکه نسل جدید بیشترین بیننده رسانه ملی را تشکیل می دهند و ایشان - جز دسته قلیلی که دارای مطالعات سیاسی و ژورنالیستی هستند - کمترین آگاهی از تاریخ سیاسی پس از

۳. البته نمی توان منکر شد که نمایش این مستند می تواند جزئی از یک کل بزرگ باشد؛ کلی که هدف آن زیر فشار قرار دادن دولت عراق جهت اخراج اعضای این گروهک از خاک آن کشور باشد یا اقناع مردم عراق جهت برانگیختن احساساتشان علیه گروهکی که نقش غیر قابل انکاری در کشتار مردم این کشور، در جریان تقاضا شعبان سال ۱۹۹۱ داشتند.



انقلاب ندارند؛ چه رسد به پیش از انقلاب.

با بیان این مهم، یعنی نا آگاهی نسل جدید از وقایع انقلاب، به این نتیجه مهم‌تر می‌رسیم که مستندهایی چون *رویای گرگ ها* با چنین سر و شکلی، تنها می‌توانند به کنجکاوی بیشتر بینندگان جوان رسانه منجر شوند؛ اگر چه در دادن اطلاعات مختصر و مفید به ایشان نیز مؤثر هستند. اگر اقتاع آذهان عمومی در اولویت های سفارش دهندگان و سازندگان چنین مستندهایی باشد، باید یادآور شد این مستندها نیازمند ارائه تصاویر و ادله بیشتری هستند تا راه هر گونه شبهه افکنی را ببندند.

هنگامی که قرار است گروهی سیاسی به طور کامل، از فرهنگ سیاسی و مبارزاتی ملتی محو شوند، باید به الزامات مسئله تن داد و به هیچ وجه، برای آن گروه یا نحله فکری، راه دفاع از خویش باقی نگذاشت. باید با سرک کشیدن در هزارتوهای فکری، رفتاری و مبارزاتی ایشان، نشانه های انحراف را جست و به زبان تصویر، به سرکوب ایشان پرداخت. با این پیش فرض قطعی، بایست در ساخت مستند درباره گروهک منافقین - که به اعتراف مسئولان ارشد کشور، در حال حاضر، قوی ترین گروه جاسوسی را در ایران دارند و ردیای آنها در افشاگری های هسته ای علیه ایران، به وضوح دیده می‌شود - دقت بیشتری به عمل می‌آمد.

هدف بیان تصویری خاطرات سیاسی چنین گروهک هایی، نمایش انحطاط اخلاقی و عقیدتی ایشان است. آیا در این مستند به جز بحث بر سر نحوه ازواج *مریم تاجر عسلانلو*، مشهور به *مریم رجوی* با مسعود رجوی، چیزی از رسوایی های اخلاقی این گروهک به نمایش درآمد؟ البته درست است که نباید به بهانه مستندسازی، به پرده‌داری اجتماعی دست زد؛ اما تلنگر اجتماعی لازم است. به ویژه وقتی بیننده جوان با گروهکی مواجه می‌شود که زنان عضو آن بسیار فعال<sup>۵</sup> و محجبه هستند، ممکن است این باور به او منتقل شود که ایشان تنها گروهی مذهبی با رفتارهای تند سیاسی هستند. گاه نیز ممکن است از رهن پوشش اعضای این گروه به نتایجی برسند که به وهن حجاب منجر شود؛ در حالی که به خوبی می‌دانیم در زیر این پوشش‌ها، فساد اخلاقی شدیدی در جریان است که از پیش از انقلاب، در میان اعضای این گروهک وجود داشته است. برای نمونه، بهتر بود این برنامه اشاراتی مختصر به زندگی *وحید الفراخته*، *بهرام آرام* یا *منیره اشرف زاده کرمانی* می‌داشت که گویا نام او را بر *پادگان اشرف عراق* نهاده اند.<sup>۶</sup>

درباره تغییر مواضع ایندئولوژیک منافقین در پیش از انقلاب و بازتاب آن در میان مردم<sup>۷</sup> و ضربه ای که از آن ناحیه، به سیر مبارزاتی انقلابیون با رژیم شاه وارد شد نیز چیزی دیده نشد. البته این برنامه به خوبی توانست اوج خیانت های گروهک مدعی نجات ایران را در قالب دریافت پول از رژیم بعث، به عنوان کشوری بیگانه و در حال جنگ با ایران، نمایش دهد. همچنین بررسی غلغله انحطاط عقیدتی این گروهک را می‌توان مهم‌ترین کار کرد این مستند دانست. نکته‌ای که در نشست بررسی این برنامه، به آن بیشتر از خود برنامه پرداخته شد. بررسی علی این انحطاط همان هدف غایی ای است که سازندگان این گونه برنامه‌ها، به جهت بافت جوان ایران، به دنبال آن هستند؛ رسیدن به نوعی سیاست

۴. پرداختن به چرایی و توان نفوذ این جریان ترویجی در میان زنان، از نکات مهمی است که این مستند یا مستندهایی مشابه می‌توانستند و می‌توانند از یاد نبردهایم که در جریان بمب گذاری های ناکام در حرم امام خمینی (ره) یا حرم حضرت مصومه (س)، زنان عضو گروهک منافقین مشارکت داشتند

۵. آن روسری های سرخ و لباس های چرمی که برتن داشتند به نوعی یادآور پوشش غالب زنان مبارز ابتدای انقلاب در محیط های دانشگاهی بود. پوششی که در آن زمان به نوعی نشان تمایز زنان مبارز مسلمان با اعضای حزب توده و گروهک های یهکاری بود

۶. برای آگاهی بیشتر از فساد اخلاقی اعضای این گروهک و همچنین جایگاه *منیره اشرف زاده کرمانی* و *وحید الفراخته* در این فسادها، رک به:

*نهضت امام خمینی*، سید حمید روحانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، خرداد ۷۲، ج ۳، ص ۲۶۹-۳۹۰

۷. برای آگاهی بیشتر، رک: پیشین، ص ۲۵۲-۲۳۳



پیشگیرانه، برای جلوگیری از فریب جوانان توسط گروه های سیاسی التقاطی.

بی تردید، با پخش *رؤیای گرگ ها*، این مهم به طور صد در صد محقق نشده است؛ زیرا سیاق مستند نمایش داده شده نشان می داد که تنها در پی تخریب چهره اعضای رده بالای این گروهک است. ساخت و پخش نشستی با حضور آقایان *شایان فر*، *محمد زاده* و *کوشکی* نیز نشانگر آن است که این برنامه نیازمند تبیین مواضع و آگاهی بخشی بیشتری بود که با نمایش خود آن، به دست نیامده بود.

از سویی، در سطح دوم نیز سازندگان این برنامه می توانستند با دست و دل بازی بیشتر و با بهره گیری از آرشيو غنی رسانه ملی، بینندگان را هرچه بیشتر، در جریان وقایع تاریخی بگذارند. برای نمونه، نمایش تصاویری از درگیری های اسفند ۵۹ میان هواداران بنی صدر و مسعود رجوی با نیروهای مذهبی، رژه های مسلحانه اعضای این گروهک در خیابان های تهران، اعتراضات اعضای این گروهک - به ویژه خسرو زرنندی و جنایات او در شکنجه و قتل فجیمانه سه پاسداری - یا قربانیان ترورهای وحشیانه آنان در میان اهالی کوچک و بازار، می توانست راهگشا باشد.

کمک گرفتن از این دو سطح به معنای بهره برداری توأمان از حس و عقل بیننده است که مهم ترین کارکرد مستندهای سیاسی - اجتماعی است. تحریک احساسات میهن پرستانه بیننده ایرانی از راه نمایش مستندهایی از خیانت های اعضای این سازمان، به همراه تبیین دقیق چرایی انحراف ایشان، می توانست عقل و احساس بیننده جوان را به یکدیگر گره بزند و سفارش دهندگان مستند را به هدف اصلی خویش که اقناع جامعه ایرانی برای برخورد امنیتی و نظامی با چنین گروه هایی است، برساند.

• در ساختار هنری و فنی یک مستند، دو چیز از اهمیت بالقوه برخوردار است:

۱. کارگردانی؛

۲. تدوین.

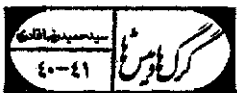
اهمیت این دو تا بدانجاست که می توان ضرب آهنگ و جذابیت یک مستند را بعد از موضوع آن، به میزان استقامت، تجربه و زیبایی شناسی کارگردان یا تدوینگر آن نسبت داد.

مستند *گرگ ها* می توانست به مراتب، جذاب تر از این به نمایش درآید؛ به شرط آنکه هنگام پرداخت رسانه ای آن، دقت و حوصله بیشتری مبذول می شد. آنچه برنامه مستند و تحلیلی هویت را به شهرت و مقبولیت رسانید - گذشته از انتقادهایی که در مجامع فکری و سیاسی، به محتوای آن وارد شد - وقت و دقتی بود که صرف ساخت و پرداخت آن گردید؛ مهمی که *رؤیای گرگ ها* فاقد آن بود. به یقین، در چنین مستندی که تلاش کارگردان برای شکار تصاویر، در مقایسه با دیگر نمونه های مستند

اهمیت و نقش کمتری دارد؛ تدوین، انتخاب گفتارهای متن و میان نوشته های مورد نیاز و انتخاب موسیقی مناسب می توانست از این مستند چیزی فراتر از مجموعه ای از تصاویر به هم چسبانیده فنی بسازد.

۸. به جهت آنکه می توان احتمال داد بیشتر تصاویر این برنامه از مسیر نهادهای امنیتی و به جهت بهبود روابط امنیتی و سیاسی ایران و عراق به دست آمده باشد و برای به دست آوردن این تصاویر، مخفی صحنه های مذاکرات اعضای گروهک منافقین با افسران استخبارات عراق در اتاق های جنگ یا مستندهایی از زد و خورد های سیاسی ابتدای انقلاب، تنها لازم بوده ارتباطی با نهادهای مذکور یا آرشيو رسانه ملی برقرار شود که این نیز نیازمند تلاش چندانی از سوی گروه سازنده مستندی سفارشی نیست پس مهم ترین فرآیند ساخت یک مستند که بیشترین هزینه و وقت را از سازندگان هر مستندی می گیرد، از برنامه کاری سازندگان برنامه حذف شده است.

۹. اتفاقی که درباره مستند *لاوارزگ* آهلی رخ داد گروه سازنده آن مستند، درست برخلاف سازندگان مستند *رؤیای گرگ ها*، در کنارگردانی یا تدوین مشکلی نداشتند، بلکه در به دست آوردن تصاویر مورد نیاز خود، دچار مشکل گردیدند که موجب شد مستند ایشان از آن مورد انتظار، می بهره بماند اما در همان اندازه ساخته شده نیز تا مدت ها تأثیرگذار بود و حتی توانست مدتی روابط سیاسی ایران و ایتالیا را متأثر سازد.



حال چرا حاصل، چنین بی رمق از کار درمی آید؟

گمانه زنی ها ما را به دو گمانه می رسانند:

۱. اگر مستند را ثبت و ضبط رخدادهای واقعی، به همان صورت، بر نوار سلولوییدی یا حافظه دیجیتال دوربین ها تعریف کنیم، آن گاه در مواجه با مستندهایی که گاه و بی گاه از رسانه ملی پخش می شوند، به یک تقسیم بندی از انواع این مستندها دست خواهیم یافت:

۱. مستندهای گزارشی؛

۲. مستندهای نمایشی.

شاید این تقسیم بندی آکادمیک نباشد؛ اما در برابر نحوه ساخت و پخش مستندها، این تقسیم بندی کاربردی است.

در تعریف این دو گونه، باید گفت در اولی، یعنی مستندهای گزارشی، تنها تصاویر واقعی، بدون کمترین حضور زیبایی شناسانه کارگردان، تدوینگر و فیلم بردار - سه عضو اصلی ساختار یک مستند - به نمایش درمی آیند. چرایی ساخت و پخش این مستندها را باید در ضرورت هایی جست که فرارسانه ای و فراهنری هستند. به بیان دیگر، آنها تنها گزارش هایی تصویری از وقایعی هستند که لازم است رسانه به سرعت و در کمترین زمان ممکن، در برابرشان موضع گیری کند. از این رو، فرصت زیادی وجود ندارد تا تصاویر برداشته شده - که برخی از آنها، از دوربین های مخفی هستند - به دست یک کارگردان یا تدوینگر مجرب داده شود تا او بر اساس حس هنری یا زیبایی شناسی خاص خود، در ترتیب چیدمان آنها، حس آمیزی خاصی لحاظ کند. مستندهای سیاسی زیادی از این دست را می توان نام برد. مستندهایی که در ایام ۱۸ تیر سال ۷۸، از رسانه ملی پخش شد، مستندهایی که درباره کنفرانس برلین نمایش داده شد یا مستندهایی که هر از چندگاه، درباره وقایع اجتماعی یا سیاسی خاص روز پخش می شوند - مانند سفرهای رهبر، سفرهای استانی رئیس جمهور یا تصاویری از روزهای انقلاب - از این دست مستندها هستند. در حقیقت، اینها بیشتر دارای محتوایی هستند که قرار است از طریق تصویر، به بیننده منتقل شوند و ارزش بحث های ساختاری هنری را ندارند.

اما درباره قالب دوم، یعنی مستندهای نمایشی، ماجرا به طور کامل فرق می کند. اینها مستندهایی



هستند که در پس آن، می توان مغز متفکری را یافت که بر اساس هدف و مشی خاصی، تصاویر را برمیگزیند - ولو تصاویر از پیش موجود و آرشیوی را - و در ترکیب آن با موسیقی و با تدوینی مناسب، مستندی خلق می کند که افزون بر محتوای خاص خود، دارای ارزش های هنری ضعیف تا قوی است که آن را قابل بحث می سازد؛ مانند مستند *برای آزادی* که درباره انقلاب ساخته شده یا مستندهایی درباره رحلت امام (ره) یا مستندهای مشهوری چون *هویت، حباب و سراب*. این نمونه مستندها در حقیقت، دارای سازنده هستند و می توان با رجوع به شناسنامه سازندگان، درباره آن آثار به کنکاش و بحث پرداخت.



غرض از بیان این تقسیم بندی، توجه دادن به این مهم بود که گرچه نمی توان توقع داشت همه مستندهای نمایش داده شده از رسانه، از نوع نمایشی باشند - چرا که گاه لازم است رسانه به مثابه جزئی از حاکمیت، در برابر برخی پدیده‌ها، به سرعت موضع گیری کند و لازمه این سرعت کوتاه کردن هر چه بیشتر فرآیند تهیه مستند است که خواه نا خواه، آن را به مستندی گزارشی تقلیل می دهد - اما توقع به جایی وجود دارد که در مواجهه دوستان رسانه ای با موضوعی که نیازمند هیچ گونه شتابی نیست، قالب نمایشی را بر قالب گزارشی برتری دهند به بیان دیگر، هنگامی که می توان درباره موضوعی، با سرعت و البته دقت، مستندی بهتر ساخت - که وجوه هنری آن به فهم و تأثیر محتوای آن کمک کند - نباید به چیدن صرف تصاویر مستند در کنار یکدیگر بسنده کرد. قصه سازمان مجاهدین خلق از جنس قصه‌هایی است که لازم است مستند آن در قالب نمایشی ساخته شود؛ یعنی به دلیل اینکه اکنون کشور درگیر بحران ایشان نیست یا مردم ضرورت مقابله با آنها را حس نمی کنند - به خلاف موضوعاتی مانند طرح ارتقای امنیت اجتماعی یا سهمیه بندی بنزین - لزومی به شتاب در ساختن مستندی برای افشاگری علیه ایشان نیست.

۲. سفارش دهندگان این مستند پا را فراتر از حوزه تخصصی خویش گذارده، خود اقدام به تهیه فیلمی کرده اند که اگر ساخت آن را به اهل فن سپرده بودند،<sup>۱۰</sup> مستندی فاخر و تأثیرگذارتر به دست می آمد که تأثیر دو چندانی بر مخاطب خود می نهاد. از یاد نبریم که اگر در تصاویر آرشیوی به دست آمده از استخبارات عراق، محدودیت وجود داشته است، در تصاویر آرشیوی از رخدادهای ابتدای انقلاب یا برنامه های پخش شده از رادیوی منافقین یا برنامه های تلویزیونی همسو با آنها، محدودیتی وجود نداشته و ندارد و همین می توانست این امکان بالقوه را در اختیار متخصصان مستندساز رسانه بگذارد که بتوانند مجموعه ای غنی تر برای مخاطب ایرانی فراهم کنند. بی شک، دغدغه های امنیتی و فرارسانه ای در گردآوری این مستند، بسیار قوی تر از نمایش یک مستند سیاسی بوده است. این دغدغه ها قابل احترام و پذیرفتنی است؛ اما بهتر است به این حیطة نیز، جدا از همه حساسیت ها و التهاب هایش، به صورت تخصصی و از منظر یک قالب نمایشی رسانه ای نگریسته شود تا حاصل گرد هم آوردن چنین تصاویر ناب و کمتر دیده شده امنیتی، به همراه تبخیر سازندگان متخصص،

۱۰. به یقین، در میان خیل عظیم مستندسازان ایرانی، سازندگان متعدد و همسو با ارزش های انقلاب وجود دارند که بتوانند تمامی اهداف سفارش دهندگان را برآورده سازند

مستندی تأثیر گذارتر در رده مستندهای سیاسی - اجتماعی‌ای چون سراب، حباب یا هویت شود. مستندهایی که در خاطره جمعی اهالی رسانه، سیاست و فرهنگ به یادگار مانده اند. نگاهی به آن مستندها نشان می دهد چینی‌ش تصاویر در کنار یکدیگر، به همراه انتخاب موسیقی های دلنشین و هدایت خوب کارگردانان آن مستندها، در انتقال پیام مدنظر سازندگانشان، مؤثر واقع شده بود.

فارغ از هر دوی این گمانه ها، باید گفت مستند *رؤیای گرگ ها* این توان را داشت که به برنامه‌های خاطره انگیز و به یاد ماندنی در اذهان تبدیل شود؛ برنامه ای که می توانست هر سخنران یا منتقد سیاسی را در سرکوب یا نقد مواضع گروهک منافقین و همراهانشان یاری کند و زحمات نسل گذشته را که در انقلاب و جنگ نقش داشتند و خط مقدم مبارزه با این گروهک ها بودند، برای نسل جدید موجه سازد.

*رؤیای گرگ ها* از نظر ساختار هنری، فاقد ارزش های ساختاری و زیبایی شناسی است که معمولاً در مواجهه با یک مستند دیده می شوند. نداشتن عنوان بندی متناسب با اثر، عدم وجود یک موسیقی مناسب و همچنین کوتاه بودن زمان آن، در برابر پرسش های بی شمار بینندگان درباره این گروهک فعالیت هایشان<sup>۱۱</sup> که اثر را بیشتر به یک گزارش تصویری فشرده از وضعیت گذشته این گروهک شبیه ساخته بود، موجب می شود از نظر ساختاری یا فنی، این مستند حرفی برای گفتن نداشته باشد. درست برخلاف سه مستند مورد اشاره که در میان سازندگانشان، نام هایی چون *نادر طالب زاده* یا شهید سید مرتضی آوینی به چشم می خورد که زیبایی شناسی و تلقی خاص ایشان از آن مستندها مشهود است.

توصیه لازم به تهیه کنندگان این گونه مستندها و برنامه ریزان رسانه ای - که می توان انتظار داشت با توجه به زمینه های سیاسی و اجتماعی ایران، در آینده ای نه چندان دور، موارد دیگری از آنها را شاهد باشیم - این است که در چنین حیطه هایی، تخصص و صبوری پیشه کنند تا مستندها همان طور که از نامشان پیداست، به مستند تبدیل شوند؛ یعنی تصاویر قابل استناد برای تمامی مناظرات سیاسی و اجتماعی که حول موضوعاتی مشابه با موضوع چنین مستندهایی شکل می گیرند.

• انتخاب ساعت پر بیننده ۹/۳۰ شب - درست پس از پخش پر بیننده ترین بخش خبری سیما، خبر

۱۱. از یاد نبریم که بیشترین بینندگان این برنامه ها نسل جوان و پرسشگر ایرانی است که می خواهد از لایه لای تصاویر این گونه مستندها، راهی بچوید برای درک بهتر رخداد های انقلاب.

۱۲. ساعت ۱۶ شب، آن هم از شبکه ای غیر از شبکه پخش کننده مستند؛ گرچه شبکه سوم سیما شبکه جوان است و ارتباط بیشتری با بینندگان هدف رسانه ای دارد ولی این مستند از شبکه اول سیما پخش گردیده بود و خواه و ناخواه، بیننده انتظار دارد این نشست از همان شبکه و در همان ساعت و با همان حجم تبلیغات رسانه ای که خود مستند از آن بهره برده بود، پخش گردد.

۱۳. البته در زمینه تبلیغات می توان این مستند را موفق قلمداد کرد؛ چرا که تیزرهای تبلیغاتی آن در شمارگان متعدد از دیگر شبکه ها پخش شد که می توانست بیننده را به دیدن آن تحریک کند. البته می بایست در همان تیزرها، زمان دقیق پخش مستند به اطلاع همگان می رسید، نه اینکه با عبارات سردرگم کننده به زودی از سیما جمهوری اسلامی، بیننده را گمچ کرد. وقتی در بیشتر زمان ها، برای پخش یک سریال یا برنامه نمایشی، ساعت، روز یا شب پخش آن، به دقت درج می شود، درباره چنین برنامه مهم و المشاگرانه ای نیز باید این مهم انجام می شد.

۱۴. بیان خاطرات توسط آقای محسنزاده، از اعضای تائب سازمان منافقین - به ویژه هنگام قرائت زیارت نامه و ارت ساختگی سازمان - به همراه نمایش گاه گاه تصاویری از مستند رویایی کرگ ها، در کنار تحلیل های آقایان شایانفر و کوشکی، به زنده بودن فضای برنامه کمک کرده بود.

ساعت ۲۱ شبکه اول - برای نمایش این مستند، قابل تحسین است. ای کاش این روال درباره سایر مستندهای مهم سیاسی - اجتماعی نیز طی شود. نمونه های چنین اهمیتی در شبکه سوم سیما نیز دیده می شود. مانند نمایش مستندهایی به تهیه کنندگی و کارگردانی وحید جاووش که برای مدتی، پس از اخبار ساعت ۲۲ شبکه سوم یا در ساعات پس از اذان مغرب و عشا پخش می شدند و در آخرین نمونه، می توان به مستند *آینه ای در برابر اشاره* داشت که در همان ایام، از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش گردید.

وارد کردن مستندهای اجتماعی - سیاسی به زندگی روزمره مردم، به دلیل اهمیت آن که بیشتر به آن اشاره شد، لازمه اش اتخاذ ترتیبی است که این مستندها در بهترین زمان های ممکن - به عبارتی، زمان های زنده پخش - به نمایش درآیند تا این باور شکسته شود که قالب نمایش مستند، خاص است، مخاطب خاص دارد و باید در زمان های خاص نمایش داده شود. در جهانی که مستندسازی چون *مایکل مور* می کوشند با ساخت و نمایش آثارشان در بهترین جشنواره های جهانی و سینماهای سراسری، معضلات اجتماعی و سیاسی را با نگاه خویش بازتاب دهند، دیگر مستند از دایره برنامه ای که باید در نیمه های شب - به سیاق مستندهای حیات وحش یا راز بقا - پخش گردد، خارج می شود.

● پخش برنامه بررسی مستند *رویای کرگ ها* از شبکه سوم سیما، گرچه اقدامی نیکو و پسندیده بود که می توان آن را در پس هر برنامه مستند دیگری نیز تکرار کرد تا محتوای آن برنامه در کنار نقش، استمرار یابد و در نهاد بیننده تأثیرگذارتر گردد؛ اما جای این پرسش وجود دارد که به راستی، گزینش زمانی چنین نامناسب<sup>۱۲</sup> برای پخش این نشست، از چه روست؟

زندگی در میان مردم، به هر برنامه ساز یا برنامه ریزی تفهیم خواهد کرد که زمان هایی نزدیک به نیمه شب، اصولاً زمان هایی مرده به شمار می آیند که اگر هم بیننده ای پای گیرنده های تلویزیونی بنشیند، بیشتر جهت دیدن برنامه های صرفاً سرگرم کننده ای خواهد بود که شبکه ها پخش می کنند. مستندهایی این چنین که دارای اهمیت بسیار در تاریخ سیاسی یک کشور هستند، باید در بهترین زمان ممکن و با بیشترین حجم تبلیغاتی که هر بیننده ای را کنجکاو سازد، پخش گردند؛<sup>۱۳</sup> زیرا می توان این گونه برنامه ها را در حقیقت، پروژه ای ملی به حساب آورد که نقش مهمی در آگاهی بخشی به توده ها دارند.

بد نیست درباره این نشست، به نکته ای مهم اشاره شود و آن اینکه بهره بردن از لحنی صمیمانه<sup>۱۴</sup> در بیانات شرکت کنندگان، آن، فضای علمی کار را تا اندازه ای تملیف کرد که این نکته می تواند الگویی در برنامه سازی رسانه ای تلقی شود. گاه لحن خشک و بیش از اندازه رسمی این نوع نشست ها موجب فراری دادن بیننده می شود؛ مسئله ای که رخ دادن آن به معنای بر باد رفتن تمامی سرمایه یک برنامه مستند تحلیلی است و آن سرمایه، افکار عمومی است که قرار است برنامه به آنها جهت دهد.



## تکمله

به هر روی، نمایش مستند *روای گرگ ها* به نوعی، یک رویداد رسانه ای به شمار می رود؛ رویدادی نیکو که لازم است در شکلی هدفمند و فکر شده، استمرار یابد. جامعه ایرانی و نسل جدید تشنه دین چنین تصاویر زنده ای از تاریخ سیاسی اخیر خود است؛ چه به جهت زنده کردن خاطرات خود از انقلاب (برای نسل انقلاب و جنگ) و چه به جهت درک چرایی رخدادهای سیاسی ایران (برای نسل سوم).

استقبال بینندگان رسانه از هر جماعتی، چه نخبگان حکومتی و فکری و چه مردم عادی، از نمایش تصاویر مستند پخش نشده یا کمتر پخش شده انقلاب در ایام دهه فجر این سالها، نشان می دهد این نوع برنامه سازی در میان بینندگان رسانه، دلرای جایگاه ویژه ای است. پس چه خوب است که برنامه سازان و برنامه ریزان رسانه بتوانند در مناسبت های آتی، به جای آن نوع برنامه سازی خنثی، شامل گفت و گوهای چند کارشناس درباره یک رخداد سیاسی یا تاریخی که کمترین اشتیاقی در بینندگان، برای پیگیری برنامه برنمی انگیزند، از ترکیبی این چنین (پخش تصاویر مستند به همراه یک نشست صمیمانه و البته افشاگرانه) بهره برند که می تواند رسانه را تا اندازه های زیادی، به اهداف خود از این نوع برنامه سازی ها برساند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی